

متن پیاده سازی شده نشست دوازدهم (40 - 68 - 92) سال چهارم درس خارج فقه سیاسی 21 دی 1401

صفحات 141 و 142 : [کلیک کنید](#)

فایل پیاده سازی : [کلیک کنید](#)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

مروری به بحث گذشته

تحت عنوان مشارکت سیاسی در نظام سیاسی اسلام از اقلیت های مذهبی و دینی بحث شد. از پناهگاه های خوب برای این بحث، قانون اساسی است. شاید برخی تعجب کنند که بحث فقه چه ارتباطی به قانون اساسی دارد؟ اگر پذیرفته شود که قانون اساسی حاصل اندیشه عده ای مجتهد، عالم و حقوقدان از دانشگاه و حوزه است، نباید به آن در حد یک متن فارسی ساده نظر کرد.

در درس خارج باید دید قانون اساسی به چه میزان مطابق با شریعت یا فقه گذشتگان است و احیانا به چه اندازه مخالفت دارد آیا اصلا مخالفتی دارد یا همه آن موافق فقه و شریعت است؟ به هر حال نمی توان از قانون اساسی غافل شد. در جلسه گذشته پنج اصل یاد شد و یک اصل دیگر در این درس اضافه می شود. اصول 12، 13، 19، 20، 26 و 64 مرتبط به بحث این درس است و نکاتی در آن وجود دارد.

اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه

پرسش: در قانون اساسی اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه آمده است. این امر در مشارکت سیاسی اقلیت های دینی و مذهبی ورود پیدا می کند به طور مثال یک فرد یهودی یا مسیحی یا سنی به ولایت فقیه اعتقاد ندارد حتی آن یهودی و مسیحی به اسلام هم اعتقاد ندارد، حال چطور می توان آن را اجرایی نمود؟ به عبارت دیگر اگر عنوان کردند افرادی که می خواهند نامزد انتخاباتی شوند و مشارکت سیاسی داشته باشند، اعتقاد قلبی و التزام عملی به ولایت فقیه لازم است، تکلیف یک مسیحی یا زرتشتی به چه صورت خواهد بود؟

پاسخ استاد: شاید بتوان گفت به طور قهری از آن بند خارج می شوند. یعنی اگر اصلی از قانون اساسی برای سمتی اعتقاد به اسلام یا ولایت فقیه و التزام عملی را لازم دانست کسانی که از نظر اعتقادی نمی توانند باور داشته باشند به طور قهری خارج می شوند هرچند خود متقاضی، اقرار به قبول کند لکن کفایت نمی کند.

علی فرض اگر در جایی گفته شود برای تشکیل احزاب، الزام به ولایت فقیه یا اسلام لازم است، طبیعتا جمعیت غیرمسلمان مشمول این بند نخواهند بود. اما گاهی اوقات اگر افراد سکوت کنند و ابرازی نداشته باشند مزاحم کار آنها نخواهند شد. بنابراین اگر بنده از قانون اساسی قید التزام و اعتقاد به اسلام، امامت و ولایت فقیه آمده بود افراد غیرملتزم و غیرمعتقد نمی توانند مشمول آن بند باشند و خارج خواهند بود.

مشارکت سیاسی و قاعده نفی سبیل

پرسش: آیا مشارکت سیاسی اقلیت های دینی و مذهبی باعث تسلط و سبیل کفار بر مسلمانان نمی شود؟

پاسخ استاد: از یک طرف اگر قائل به مشارکت سیاسی اقلیت های دینی و مذهبی شویم می توانند احزاب تشکیل دهند و برنامه های سیاسی و اجتماعی، روزنامه و نشریه داشته باشند و از سوی دیگر چون کافر هستند موجب تسلط کفار بر مسلمانان

می شود.

راجع به قانون تسلط کفار بر مسلمانان و نفي سبیل که در آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» آمده است، به نظر ما موارد مذکور، سبیل نیست. به طور مثال فردی که وارد نهادی مثل شورایی شهر می شود تا کارهای يك عضو شورایی شهر را انجام دهد، اگر شهروندی باشد که پرونده‌ی او دارای اشکال نباشد و ارتباط خاصی با بیگانگان نداشته و نخواهد کاری خلاف قانون انجام دهد، نباید این قاعده را چنان توسعه داد که نتوان به کسی پست داد.

بنابراین پاسخ پرسش خوب سائل این است که مشارکت سیاسی اقلیت ها باعث تسلط و سبیل کفار بر مسلمانان که در دلیل آمده نمی شود. البته نه اینکه به هیچ وجه نمی شود بلکه صرف مشارکت، سبیل نمی شود. فرض کنید می‌خواهند روزنامه و مجله داشته باشند تا حرف‌هایشان را بزنند اما اگر می‌خواستند علیه اسلام یا نظام تبلیغ کنند یا خرافه‌هایی از خودشان بنام عقاید ترویج کنند، ممنوع است. حتی ممکن است گفته شود حتی کسانی که در سلك مسلمانان هستند چنین کارهایی برایشان ممنوع است. همچنین تبلیغ عقائد تفسیقی و تکفیری وهابیت با اینکه درون دینی اند و از اقلیت های مذهبی اند نه اقلیت های دینی، باز ممنوع است. بنابراین اقلیت‌ها اگر مجله یا روزنامه ای داشته باشند، هنر حاکمیت باید این باشد که شهروندان امین کشور را آزاد بگذارد البته طوری که کنترل از دست او خارج نشود.

مشارکت سیاسی اقلیت های دینی و مذهبی در نظام سیاسی اسلام

در جلسه گذشته اصل نوزدهم و بیستم به پایان رسید. اصل نوزدهم بیان می‌داشت: «همه آحاد ملت از حقوق مساوی برخوردارند.» منظور قانونگذار امر خاص هست یعنی تنها نژاد، زبان و منطقه مسکونی تاثیر ندارد. اینکه می‌گوید همه از حقوق برخوردارند، بدین معنا نیست که هیچ تفاوتی در کار نیست زیرا در این صورت با بعد آن منافات خواهد داشت بلکه می‌گوید از هر قوم، قبیله، رنگ، نژاد، زبان و مانند آن از حقوق مساوی برخوردارند و تفاوتی نمی‌کند در شمال یا جنوب کشور یا در سیستان و بلوچستان یا مرکز کشور باشد. این اصل مطابق همه مذاهب و فقهی و شریعت است چون نژاد، نژاد و زبان دخالتی ندارد.

اصل بیستم بیان می‌دارد: «همه آحاد ملت از حمایت قانون برخوردارند.» از این اصل باید حمایت قانون فهمیده شود زیرا فقها و شریعت مطهر قبول دارند. حتی جنایتکارترین انسان در این کشور که قرار است یک ساعت بعد اعدام گردد باز در حمایت از قانون قرار دارد و کسی نمی‌تواند بگوید چون می‌خواهد اعدام گردد می‌توان او را زد یا به او جسارت کرد. ماعزین مالک وقتی به زناى محصنه اقرار کرد و سنگسار شد یکی از مسلمانان با سخن خود جسارتی به او کرد اما پیامبر او را سرزنش کرد که نباید توهین و جسارت کند. پیامبر فرمودند ماعز از گناهانش پاک گردید و دوباره عذاب نمی‌شود حتی ماعز نزد پیامبر گفت «طهرنی» و از پیامبر خواست که او را تطهیر کند. به همین افرادی که سنگسار می‌شوند با همان بدن خون آلود دفن می‌شود. از مواردی که با بدن آلوده و خونی دفن می‌شود یکی شهید است و دیگری مرجومی است که باقیبود لازمه نظیر اقرار رجم شده باشد. بنابراین همه از حمایت قانون برخوردارند و اگر به دادگاه مراجعه کنند، دادگاه نمی‌تواند بگوید این فرد یهودی است و آن مسلمان است و دیگری مسئول مملکتی است.

ادامه اصل بیستم بدین صورت است: «و از همه حقوق انسانی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» در اینجا بحث حمایت قانون به پایان رسید لذا می‌گوید از همه حقوق... برخوردارند. به نظر می‌رسد این اصل باید به دو اصل مبدل می‌گردید. برخوردای از حقوق با رعایت موازین اسلام است. آیا این رعایت، شرط برخورداری است یا حاکمیت وقتی می‌خواهد حقوق فرد را بدهد باید با رعایت موازین اسلام باشد؟ به عبارت دیگر شرط برخورداری است یا شرط اعمال حاکمیت؟ موازین اسلام تعیین کننده حدود مشارکت است یعنی باید رعایت کنند تا برخوردار شوند یا حاکمیت طبق موازین اسلام با این افراد برخورد کند؟ این قسمت از اصل دارای ابهام است و بار اثباتی قانون را از او می‌گیرد.

اصل بیست و ششم قانون اساسی بیان می‌دارد: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.» اصل فوق الذکر مطالب فراوانی را با خود دارد. احتمالاً این اصل مناقشه انگیز باشد. اصولی که بحث شد معلوم بودند و سخن از حمایت قانون بود و برابری نژاد، رنگ و... مطرح بود که از زیبایی های قانون اساسی محسوب می‌شود اگرچه قانون آن را

نمی گفت همچنان روشن بود. اما اصل بیست و ششم، تعیین موضع می کند.

در اصل بیست و ششم سخن از اقلیت های دینی است. آیا قید «اسلامی» صفت برای همه واژه های قبل است؟ یعنی احزاب اسلامی، جمعیت های اسلامی، انجمن های سیاسی اسلامی، انجمن های اسلامی است؟ اینگونه نیست در غیر این صورت، انجمن های اسلامی انتهایی جمله زائد می گردد. بر این عقیده ام قید «اسلامی» تنها صفت «انجمن های» است که در این حالت، احزاب و جمعیت ها و انجمن های سیاسی و صنفی قیدی ندارد. به طور مثال احزابی که از اقلیت های دینی نیستند نظیر حزب بدنام توده یا گروهک های اوایل انقلاب، آزاد خواهند بود چون کلمه «اقلیت های دینی» را جداگانه ذکر کرده است و قید اسلامی در این موارد تکرار نشده است.

به طور اجمال این اصل، از اصول مهم است. آیا این اصل اعطاکننده آزادی است؟ به طور مثال حزبی می خواهد خود را حزب کارگران سوسیالیسم که یک مرام اقتصادی است یا حزب کارگران بودیسم که مرام سیاسی، اجتماعی است بنامد. به نظر ما اصل بیست و ششم این توسعه را دارد. این اصل قانون اساسی نمی خواهد صرفاً بگوید اقلیت های دینی آزادند یا انجمنی را که عده ای تشکیل داده اند لائیک هستند بلکه می خواهد هر چند به چیز خاصی معتقد نیستند اما آزادند البته به شرطی که فتنه ای نکنند و قیود لازمی دیگر را رعایت کنند یعنی توطئه نکنند و به جایی وابستگی نداشته باشند. در صورت پذیرش این امر، تکلیف سایر فرقه هایی که برخی در اصطلاح می گویند ساخته و پرداخته استعمار هستند به چه صورت خواهد بود؟ شاید گفته شود این ها آزادند اما خطوط قرمز را باید رعایت کنند و فتنه نکنند و اینطور نباشد که هر روز مسئله ای برای نظام اسلامی درست کنند و از خارج کشور پول و هدایت دریافت کنند. نه تنها ایران، بلکه در سراسر جهان از چنین افرادی حمایت نمی شود. در هیچ جای جهان، به فتنه گر، وابسته و خائن توجهی نمی شود. پرسش: این احزاب و... مگر نباید مجوز داشته باشند؟

پاسخ استاد: قانون اساسی است که دادن یا ندادن مجوز را تعیین می کند. اکنون سخن از اصل داشتن چنین حقی است اما شکل اجرای آن مورد بحث نیست. بحث این است که مطابق این اصل، اقلیت های نامسلمان و غیر دینی می توانند حزب، انجمن، جمعیت و رسانه داشته باشند؟ سخن این است که اصل بیست و ششم در این رابطه چه می گوید اما از نظر فقهی در جلسه آینده بحث خواهد شد. بنابراین ابتدا باید این اصل تفسیر شود که آن را تفسیر موسع نمودیم. بخصوص این نکته که گفته شد نباید قید «اسلامی» به همه کلمات قبل نسبت داده شود زیرا در غیر این صورت لغو خواهد بود و دیگر چیزی از «انجمن های اسلامی» باقی نمی ماند. به نظر می رسد تنظیم خوب این اصل موجب می گردد بال مشارکت سیاسی، همه شهروندان کشور مشروط به اینکه فتنه نکنند و وابسته نباشند را فرا گیرد.

اصل سیزدهم بیان می دارد: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند.» این اصل دو کار را بر عهده دارد. ابتدا به معنای اقلیت های دینی می پردازد سپس برای آن ها احوال شخصی تصور می کند. لذا در وقف، وصیت، ارث، نکاح، طلاق و... می توانند طبق دین خودشان رفتار کنند. این اصل ارتباط مستقیم به مشارکت سیاسی ندارد لکن در کنار اصل بیست و ششم دامنه ای مشارکت سیاسی را توسعه می دهد.

اصل دوازدهم بیان می دارد: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.»

این اصل از مذهب اسماعیلیه یادی نمی کند شاید بدین خاطر باشد که در ایران این نوع شیعه وجود ندارد شاید هم در برخی استان ها باشند. به هر حال قانون از این مذهب یاد نکرده است. معلوم نیست مقنن به چه دلیل یاد نکرده است به طور مثال آیا اسماعیلیه ایران را فرقه استعماری می دانسته است؟ بنابراین قانون اساسی نباید به طور موردی بیان می کرد.

اصل دوازدهم و سیزدهم ارتباط مستقیم با مشارکت سیاسی ندارد، اما این دو اصل، اصل بیست و ششم را روشن می کند. به عبارت دیگر رابطه آن مبین و مبین دارد.

اصل شصت و چهارم بیان می‌دارد: «عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال یکهزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند»

زرتشتیان و کلیمیان هرکدام یک نماینده دارند. چون مسیحیان چند گروه هستند، آشوری و کلدانی یک نماینده، مسیحیان ارمنی جنوب یک نماینده و شمال هم یک نماینده دارند. از اقلیت‌های دینی مجموعاً پنج نفر به مجلس راه پیدا می‌کند. جالب است که نسبت آراء و جمعیتی که دارند به اندازه یک نماینده نیست، گاهی یک شهرستان با حدود 500 هزار نفر جمعیت، یک نماینده در مجلس دارد، در حالی که گاهی جمعیت اقلیت‌های دینی به چنده هزار نمی‌رسد و حتی زیر ده هزار است اما مقنن یک نماینده برای آن‌ها قرار داده است.

«الحمدالله رب العالمین»